

قانون اساسی ایران

و متمم آن چگونه تدوین شد؟

بقلم آقای

عبدالحسین نوایی

انقلاب مشروطه در ایران مسبوق بسوابق و عللی بود که ریشه و ابتدای آن را باید در وقایع اوائل قرن سیزدهم هجری تقریباً معادل قرن نوزدهم میلادی جست. این کیفیات که در کتب تاریخ مفصلاً بتشریح و توصیف آن مبادرت شده بر آن باعث آمد که از اواخر سال ۱۳۲۲ قمری زمزمه های مخالفت با وضع حکومت و دربار مستبد قاجاری پیش آید و بالاخره بکیفیتی که در تواریخی مثل تاریخ انقلاب مشروطه مرحوم کسروی و تاریخ انقلاب ایران مرحوم براون و تاریخ بیداری مرحوم ناظم الاسلام کرمانی و کتاب زندگانی مرحوم ملک المتکلمین تألیف آقای دکتر ملک زاده مسطور است بتغییر صورت حکومت منجر شود.

بدیهیست که بیشتر آنانی که اول بار پیشرو این نهضت شدند کسانی بودند که یا بسفر اروپا رفته بودند یا از دریچه کتب خارجی دنیای دیگری را دیده بودند. با این همه جماعتی که اول بار زمزمه مخالفت آغاز کردند بیشتر بعلت حساب شخصی

۱- در نوشتن این مقاله از اطلاعات وسیع جناب آقای تقی زاده استفاده شده

نگارنده باین وسیله از بذل عنایت ایشان در راه خدمت بتاریخ تشکر مینماید.

ودشمنی بادسته‌ای از درباریان مخالف بود باین معنی که در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه درباریان دو دسته شده بودند عده‌ای طرفدار امین السلطان بودند و عده‌ای دیگر طرفدار سلطان مجید میرزا عین الدوله .

میرزا علی اصغر خان امین السلطان که از سال ۱۳۰۳ قمری پس از مرگ میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم ایران شده بود بواسطه طول مدت صدارت طرفدارانی ثابت و محکم برای خود تهیه کرده بود بخصوص که چون مردی دسیسه کار و محیل و زیرک بود و از طرفی بخشش و ریخت و پاش فراوان میکرد طرفداران او چه از لحاظ کمیت چه از جهت کیفیت بردسته مخالفین می‌چربیدند . اما شاهزاده



مظفرالدین شاه و عین الدوله (قل از تاریخ مشروطه
مرحوم آسروی)

عین الدوله که از درباریان تند و خشن و بسیار سختگیر بود و آن بخشش و کرم امین السلطان را نداشت تنها در فکر راضی نگه داشتن شاه و محارم او مثل حسین پاشاخان امیر بهادر جنگ و دیگران بود و نسبت بسایر مردم کوچکترین اعتنائی نمیکرد ، طرفداران او هم بهمین جهت از کسانی بودند که جز شخص مظفرالدین شاه و دربار چیزی ندیده و نشنیده بودند ، این دسته از غوغای آزادیخواهی و حکومت ملی هیچ

سر در نمی‌آوردند در مغز و قلب ایشان هیچگونه نقطه سفیدی دیده نمیشد .

اما مخالفین این دسته یعنی طرفداران امین السلطان با وجود درباری بودن

نسبتاً روشتر بودند، مشهورترین طرفداران امین‌السلطان خانواده هدایت بودند که غیر از حسینقلی خان هدایت ملقب بمخبرالدوله پسر بزرگ علیقلی خان بقیه همه جزو آزادیخواهان و حریت طلبان بشمار آمده بودند و از ایشان مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله از همه باحرارت تر بود و بالاخره هم جان خود را بر سر آزادیخواهی گذاشت و باز از جمله این گونه مردمان و نوق‌الدوله بود که هر چند تحصیلات مرتب نداشت ولی در خانه بزبان فرانسه آشنا شده و چون در همان اوقات بتاریخ انقلاب کبیر فرانسه دست یافته و آن را قرائت و ترجمه مینمود شور و حرارتی داشت. بالاخره بر اثر شور و فعالیت این گونه افراد و اقدامات مرحومین سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی شاه دستخط معروف ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ را از قصر صاحبقرانیه صادر کرد و اجازه داد که مجلس شورای ملی از «منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت طهران تشکیل و تنظیم شود».

امامت قانع نشد و نمایندگان ایشان از حال تحصن در قم و سفارت انگلیس خارج نشدند تا اینکه شاه فرمان دیگری صادر کرد باین ترتیب :

«جناب اشرف صدر اعظم، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر و مقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای ملی اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که بشرف عرض و امضای همایون ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت انبام پذیرد».

پس از صدور این فرمان برای انتخابات مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

و جمعی از تجار بقم رفته علماء را که بتحصن درقم اقامت داشتند بطهران آوردند .
 عصر شنبه بیست و هفتم جمادی الثانیه در عمارت مدرسه عالی نظام که موقتاً
 برای انعقاد مجلس شورای ملی اختصاص یافته بود با حضور علماء و امانای دولت و
 رجال اولین جلسه تشکیل شد . نماینده شاه علیرضاخان عضدالملک ایلخانی قاجار
 از مدعوین پذیرائی کرد ، در این جلسه مشیرالدوله صدراعظم نظقی ایراد نمود و پس
 از بیان شرحی درباره لزوم اتحاد دولت و ملت و حسن نیت شاه در برقراری حکومت ملی
 گفت که شاه « مقرر فرمودند که عجله محل موقتی این مجلس محترم ملی تعیین
 و در آنجا با حضور آقایان علماء و وزراء و اعیان و اشراف و تجار و اصناف صرف شیرینی
 و شربت شود ، بدیهیست که اولیای دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که لایحه قواعد
 انتخابات و نظامنامه مجلس شورای ملی بزودی موافق دستخط همایونی از چهاردهم
 جمادی الاخره ترتیب و اعضای مجلس ملی در طهران جمع و با افتتاح این مجلس محترم
 مبادرت شود ... »

پس از این جلسه امانه دولت و وجوه و محترمین و علماء جلسات دیگر خود
 را در همین اطاق تشکیل دادند و نظامنامه انتخابات را نوشته در ۱۹ رجب ۱۳۲۴
 بتصویب شاه رساندند .

پس از انتخاب و کلاه طهران در روز یکشنبه هجدهم شعبان سه ساعت بغروب
 مانده در عمارت گلستان مجلس شورای ملی افتتاح شد و شاه با وجود بیماری سخت
 در حالیکه دونفر زیر بازوی او را گرفته بودند در مجلس حضور یافته اولین جلسه را
 با خطابه افتتاحیه خود افتتاح نمود و پیش از ایراد خطابه گفت « سالها در آرزوی
 چنین روزی بودم و خدا را شکر که بآرزوی خود رسیدم » .

پس از این بیان در حالت رقت و گریه خطابه را قرائت نمود .

در جلسه اول رمضان چهار ساعت بغروب مجلس در بهارستان منعقد شد و منتظر

بودند تا نظامنامه اساسی ۱ از طرف صدراعظم برسد؛ وقتی قانون رسید چون مواد آن مبنی بر همان اصول قدیمی و استبدادی بود مجلس موافقت نکرد و قرار شد که وکلا خود قانون اساسی را بنویسند و برای رسیدن بصفه شاه بدربار و هیئت دولت بفرستند دربار در امضاء و اعاده نظامنامه تأخیر کرد و بنابراین مختلف از جمله کسالت شاه معتذر شد حتی پس از تصمیم مجلس در جلسه يك شبه ۲۲ شوال قرار شد که عده‌ای از وکلارا بدربار بفرستند تا نظامنامه را گرفته «مفتخراً» بمجلس مراجعت نمایند. صدر اعظم باین عنوان که «بملاحظه کسالت مزاج همایونی قراءت و صحه نظامنامه چندی متعسر است و ابداً مماطله در آن نشده» از دادن قانون اساسی سر باز زده گفت «بهتر آن است که مجلس بکارها و انجام تکالیف خود بموجب فرمان همایونی مشغول بوده منتظر نظامنامه نباشد و در مطالبه صحه آن قدری تأنی و امهال کند انشاء الله پس از تخفیف و رفع نقاهت مزاج ملوکانه بصفه رسیده ارسال میشود».



مرحوم مرتضیٰ قلیخان صنیع الدوله
اولین رئیس مجلس

چون کسالت شاه طول کشیده و امیدی هم بصحت وی نمانده بود محمد علی میرزا بطهران احضار شد و روز اول ذی القده ۱۳۲۴ پایتخت وارد و مجلس شورای ملی هم قرارداد که لایحه‌ای که مرحوم حاج سید نصر الله اخوی آنرا در تهنیت ورود وی نوشته بود با حضور شش نفر از اعضای مجلس (از هر طبقه يك نفر) در حضور ولیعهد قراءت شود، محمد علی میرزا هم نظقی در جواب ایراد کرد و ضمناً گفت: «در خصوص نظامنامه هم قدری از آن را ملاحظه کرده ام باقی را هم با حضور حضرت والا نایب السلطنه (کاهران میرزا وزیر جنگ) و جناب صدراعظم ملاحظه میکنم و پس از اتمام بمجلس میفرستم».

تا این موقع با اینکه فرمان انتخابات صادر شده بود در بارین محمدعلی میرزا که ظاهراً خود را موافق نشان میدادند در خفا کارشکنی میکردند حتی بوسیلهٔ عمال خود که بحکومت شهرها و نواحی مختلف گماشته شده بودند از عزیمت و کلا بمرکز جلوگیری مینمودند ولی این تشبثات مجنونانه بجای نرسید و وکلای ولایات دیر یا زود خود را بطهران رسانیدند.

نکتهٔ گفتمنی اینکه طرز انتخاب و کلام عجیب بود یعنی انتخابات طهران بطور صنفی انجام گرفت و اکثر و کلا از طبقهٔ اصناف و پیشه وران بودند، تنها از آن میان مرحوم محقق الدوله و آقایان و نوق الدوله و صدیق حضرت و اسدالله میرزا شهاب الدوله و صنیع الدوله و مخبر الملک و دکتر سید ولی الله خان و یکی دو نفر دیگر با اصطلاح متجدد و درس خوانده بودند.

در انتخابات زنجان هم واقعهٔ شیرینی رخ داد آن اینکه وقتی اهالی مطلع شدند که باید وکیل انتخاب کنند گفتند ما با کسی نزاع نداریم، انتخاب وکیل برای چیست؟ بالاخره پس از بحث فراوان گفتند آقا شیخ ابراهیم زنجان و میرزا بزرگ مقبل لشکر همدانی وکیل ما هستند، اگر کسی با ما کاری یا معامله ای یا حرفی دارد با ایشان گفتگو کند. خدایشان بیامرزاد که هر دو از بهترین و باکترین وکلای مجلس شورای ملی بودند. میرزا ابوالحسن خان بانکی هم که ساکن طهران بود بموجب تلگراف قوام الملک شیرازی وکیل فارس محسوب و داخل مجلس شد، وکلای اصفهان هم بنا بمشهور باستخارهٔ آقا نجفی انتخاب شدند.

چنانکه گفتیم ولیعهد از رسیدن وکلای ولایات بطهران جلوگیری میکرد ولی بالاخره بر اثر تلگرافهای حضوری وکلای پایتخت وکلای ولایات هم آمدند اول وکیلی که وارد شد وکیل الرعایای همدانی وکیل همدان بود و دومی آقای تقی زاده وکیل تبریز.

آقای تقی زاده در آن اوقات در طهران بودند و هر روز بنا بر عشق بامورسیاسی و اجتماعی در جلسات مجلس بعنوان تماشاچی حاضر میشدند تا اینکه يك روز تلگرافی از آذربایجان رسید که ایشان را درازاه خدمات گرانها بمشروطیت و ایجاد اساس نو و فعالیت ایشان در تبریز بوکالت انتخاب کرده بودند. پس از دریافت این تلگراف ایشان هم از آن روز بیعد از محل تماشاچیان بجایگاه و کلا منتقل شدند (۲۱ شوال ۱۳۲۴).

جلسه مجلس شورای چنانکه گفتیم در ۱۸ شعبان افتتاح شد و ابتدا تشکیلات و پیچ و خم فراوان نداشت بلکه و کلا دور یکدیگر روی زمین می نشستند و شکایات واصله را طرح میکردند ، یکی از حاکم فلان شهر شکایت میکرد دیگری از تعدیات تاجر باشی روس سومی از تجاوز عسکر کاریچی و قس علی هذا .

البته این بحثها همیشه طولانی و تند بود و وکلای هر شهر از روی دلسوزی تمام برای حوزه و کالتی خود دست و پا میکردند و هرگونه ظلمی را ولو اندک و ناچیز بود با حرارت و عصبانیت مورد حمله قرار میدادند ، در حقیقت اساس مجلس و صورت آن همان عدالتخانه بود و نمیشد بدان اطلاق «پارلمان» بمعنای صحیح آن نمود .

در جلسه ششم ذی القعدة ۱۳۲۴ در هشتمین جلسه حضور در مجلس آقای تقی زاده اولین نطق خود را ادا کردند و در این نطق که راجع بچهار نکته بود (اول اجراء نظامنامه مجلس دوم احضار و کلاء و ولایات سوم حضور وزراء در مجلس برای جواب چهارم امر قانون اساسی) اولین بار لفظ «مشروطه» بر زبان ایشان گذشت .

لفظ «مشروطه» نیز گویا مانند کلمات «عدلیه» و «نظمیه» از راه استانبول بما رسیده است و تصور میرود که استعمال آن از همان سال ۱۸۷۸ میلادی که کسانی مثل مدحت پاشا و نامق کمال بيك در صدد مشروطه کردن عثمانی بر آمدند شایع شده باشد .

باشد: سعد الدوله عقیده داشت که Constitutionnel را باشتباه Conditionnel خوانده‌اند ولی این ادعا بیجاست چه مدحت پاشا و نامق کمال بیک هر دو کاملاً بزبان فرانسه آشنا بودند.



آقای قمی راده در دوره اول مجلس

بهر حال در آن روز بود که اوّل بار لفظ مشروطه و مشروطیت ادا شد و تا آن روز این کلمه معمول نبود بلکه اصطلاح «مجلس» بین مردم و کلا رواج داشت.

در جزء چهارم مطالبی که آقای تقی زاده گفتند آخرین مطلب راجع به امضای قانون اساسی (پنجاه و یک ماده) بود که بتأخیر افتاده بود.

پس از ختم نطق ایشان مرحوم

صنیع الدوله گفت: «کاش فقره چهارم را مقدم می‌داشتید زیرا که همه نواقص مذکوره از نبودن فقره چهارم است».

بالآخره در روز سه شنبه ۹ ذی القعدة نظامنامه بمجلس آمد مورد بحث قرار گرفت و چون محمد علی میرزا در آن تصرفاتی کرده بود قرار شد بانسخه اوّل تطبیق شود. مهمترین تصرفات ولیعهد آن بود که اصل شانزدهم را که بموجب آن مجلس در انشاء کلیه قوانین و اوضاع دوائر دولت مختار میشد اسقاط کرده بود و چون غیر از این اصل مهم سایر مطالب نیز با افکار ملی و کلا تباین داشت قبل از بحث زیاد پذیرفته نشد و مجلس نامه‌ای باین مضمون بعنوان صدراعظم نوشت: «چون اسقاط و تغییر بعضی از اصول نظامنامه موضوع بحث و مذاکره در مجلس شد اکثریت آراء و اتفاق قاطبه و کلا بر این شد که یا همان نسخه اولی را دولت بما مرحمت نماید و یا

صورت کمیسیون مزبور را قبول نماید تا در این ماده ختم مذاکره و مباحثه شود و منظور ایشان کمیسیون بود که پیش نهاد سعدالدوله مرکب از پنج نفر یعنی مرحومین سید عبدالله و سید محمد طباطبائی و یک نفر از طرف دولت و یک نفر از طرف وکلا و یکی هم خود سعدالدوله با یک نفر منشی تشکیل شود و کلا هم حضور داشته باشند اما کسی از وکلا جز آن چهار نفر حق صحبت نداشته باشند.

روز پنجشنبه ۱۱ ذی القعدة نظامنامه اساسی مورد بحث قرار گرفت و در این جلسه که هفت ساعت طول کشید اصل ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۸ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۷ در حضور مشیرالملک (مرحوم میرزا حسنخان مشیرالدوله پیرنیا) و حاج محتشم السلطنه و مؤید السلطنه نمایندگان تام الاختیار دولت حلاجی شد و نظامنامه باتمام رسید و بنا شد پاکنویس شده بصره برسد.

در چهاردهم ذی القعدة ۱۳۲۴ قسمت اول قانون اساسی در ۵۱ اصل بامضای شاه و ولیعهد رسید.

در آن روز تمامی علماء و معاریف در مجلس جمع شدند و تا در مجلس پیشواز مشیرالدوله و ناصرالملک وزیر مالیه و محتشم السلطنه و مشیرالملک حاکمین قانون اساسی رفتند و رسیدن قانون را فوزی عظیم دانسته شادی فراوان کردند.

تعجیل و کلا و نمایندگان ملت در اینکه زود تر این مواد بامضاء شاه و ولیعهد برسد بسیار بجا بود چه بعضی از وکلای تندرو و دور بین میدانستند که محمدعلی میرزا نظر مساعدی باین اوضاع ندارد و دور نیست که چنانچه چندی بفره بگذرد شاه بیمار فوت کند و قانون اساسی امضاء نشده بماند.

جریان روزگار ثابت کرد که تا چه اندازه راد مردان غیور و نمایندگان پر حرارت و با ایمان دوره اول مشروطه با آنکه قسمت اعظم آنها از مردم طبقه سوم بودند در این پیش بینی حق داشتند چه مظفرالدین شاه دمرز بعد یعنی در ۲۴ ذی القعدة همان سال فوت کرد و پسر مستبد و زشتخوی وی بر تخت نشست و از روی استبداد و

حماقت آنچه نایبست و نشایست نسبت باصول و اوضاع و بساط مشروطه روا داشت .
 اما متهم قانون اساسی ، سعدالدوله در مجلس داتماً بر ضد مسیونوز و صنیع الدوله
 نطق میکرد و قانون اساسی را ناقص و غیر وافی میدانست . ذکر این اختلاف و ضدیت
 شاید در اینجا بیمناسبت نباشد .

سعد الدوله تبریزی پسر حاج میرزا جبار ناظم المهام امین تذکره آذربایجان
 است و پدرش از طرف امیر کبیر بدین شغل منتخب شده بود . در خلال سال های ۱۲۸۷
 و ۱۲۸۸ که چند نفر محصل برای تحصیل فن تلگراف بتغلیس فرستاده شدند از آن جمله
 جوانی بود بنام میرزا جواد که بعدها لقب سعدالدوله گرفت ، وی پس از تحصیلات در این فن
 و آشنائی بزبان فرانسه در خدمت دولت و دستگاه تلگرافخانه وارد و بر طبق معمول
 آن زمان تقریباً «نوکر» مخبر الدوله علیقلیخان وزیر پست و تلگراف شد و پس از
 چندی مخبر الدوله دختر خود را باو داد ولی چون سعدالدوله مرد متفرعن بد خونی
 بود روزی مخبر الدوله او را بچوب بست و بطلاق دختر خود مجبور نمود و اختلاف
 بین این از این جا شروع شد .

سعد الدوله نسبت بخاندان مخبر الدوله بحق یا بنا حق همیشه معترض بود و
 علت اساسی دیگری هم در بین وجود داشت و آن این بود که قانون اساسی را چون
 عجله در کار بود قبل از ورود وی بمجلس نوشته بودند و سعدالدوله نتوانسته بود
 در تحریر و ترتیب و تنظیم آن شرکت کند
 این بود علل مخالفت سعدالدوله با صنیع الدوله ، اما وضع کشور در آن روزها
 زیاد منطبق باطرز حکومت مشروطه نبود چنانکه مثلاً در تنکابن پسر سپه دار تنکابنی آخوندی
 را بجرم تأسیس انجمن بچوب بسته بود .

در مجلس هم کارها پیشرفت نمیکرد چه شاه و درباریان علاقه ای بوضع جدید
 نشان نمیدادند و وزرا در مقابل مجلس خود را مسؤل ندانسته برای جواب و کلا
 حاضر نمیشدند و میگفتند مطالب خود را بنویسید ما هم کتباً جواب میدهیم .

در همین اوقات آقای تقی زاده که جوانترین و کلای آن دوره بودند در کاغذی دوستانه خطاب بیکی از آشنایان در تبریز از وضع زمان شکایت کرده و نوشته بودند که اوضاع مامشروطه نیست .

دوست تبریزی هم کاغذ را بانجمن برد و قرائت کرد . طوری در روحیه تند و پرشور آذربایجانیان این کاغذ مؤثر افتاد که در انجمن و بازار اغتشاش و غوغا بر پا شد و شور و هیجان عهومی باندازه ای فوران کرد که بتلگرافخانه رفته تقاضای تلگراف حضوری کردند .

تصادفاً این احضار تلگرافی مصادف شد با روزی که و کلای آذربایجان بطهران وارد شده و مردم تا مسافت زیادی باستقبال ایشان رفته بودند ، از همانجا نمایندگان آذربایجان بتلگرافخانه رفتند و تبریزیان را نصیحت نمودند . سعدالدوله هم فرصت را غنیمت شمرده باز داستان مسیونوز را پیش آورد .

باتمام این احوال اوضاع تبریز آرامش نپذیرفت ، شور و هیجان ملی مردم را وادار کرد تا در خیابانها بحال اجتماع بایرق سرخ حرکت کرده و نطقهائی برضد حکومت محمد علیشاه و تمایل بجمهوریت ایراد کنند .

چون این اخبار از نظر شاه و دربار مخفی نماند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و کلا را احضار کرد و از حقیقت قضایای تبریز استفسار نمود ، آقای تقی زاده گفت «اگر مملکت مشروطه است که با این وضع نمیشود اگر هم نیست بگوئید» مشیرالدوله گفت : «نه مشروطه نیست، شاه مجلس داده» پس از این جواب غیر منتظر موقعیکه و کلا خواستند بروند حاج سید محمدصراف گفت : «آقا در دولتخواهی عرض میکنم که اگر این کار بنحو مطلوب ملت انجام نشود طهران هم مثل تبریز خواهد شد» مشیرالدوله در جواب گفت : «بلی نیکی نیست که از دست شما بر نیاید» .

بالآخره مشیرالدوله از رفتن و کلا حلوگیری کرد و مطالب آنها را شنید ، از جمله مستدعیات آنها «رفع نواقص قانون اساسی» بود .



هیرزا جوادخان سعدالدوله

قانون اساسی ایران بعلت عجله‌ای که در تنظیمش بکار رفته بود شامل کلیه مواد لازم و ضروری نبود بخصوص که بعضی قسمتهای آن بنظامنامه بیشتر شباهت داشت و شاید هم روی همین اساس بود که در ابتدا بدان «نظامنامه اساسی» نام داده بودند.

برای رفع نواقص و تکمیل «نظامنامه اساسی» قرار شد کمیسیونی از سعدالدوله و حاج امین‌الضرب و حاج سید نصرالله اخوی و محقق‌الدوله و آقایان صدیق حضرت و مستشارالدوله و تقی زاده تشکیل شود و «متمم قانون اساسی» را تهیه کنند.

این کمیسیون تشکیل شد و شروع بکار کرد و دوسه ماه طول کشید. سعدالدوله از منشی سفارت بلژیک قانون اساسی بلژیک را گرفته متن قرار داد و بقیه اعضا هم مطالبی بر آن افزودند، طرز کار کمیسیون بدین نحو بود که سعدالدوله بانهایت تفرعن دستهارا برکنار «مبل» انداخته و بیشتی تکیه میکرد و چشمها را بسقف دوخته سیگار برگی بدهن میگرفت و در آنچه نوشته میشد مداخلاتی میکرد.

در مدتی که این «کمیسیون» مشغول کار بود آقای تقی زاده با خیر شدند که کتابی در خصوص کلیه قوانین اساسی دنیا در نزد صنیع الدوله موجود است. اعضاء کمیسیون برای آنکه غیر از قانون اساسی بلژیک بسایر قوانین دنیا هم دسترسی پیدا کنند خواستند از آن کتاب استفاده نمایند بهمین منظور آقای تقی زاده نزد صنیع الدوله رفته طلب امانت کردند ولی آقای مخبرالملک علی رغم سعدالدوله از دادن کتاب امتناع کرده گفتند «ما خود چیزهائی نوشته ایم که بعد معلوم خواهد شد». بالاخره

مطالبی از قوانین ممالک بالکان و فرانسه بر آنچه از قانون اساسی بلژیک گرفته شده بود اضافه و سر و صورتی بکار داده شد .

چون مدت کار کمیسیون طول کشید دوباره تبریزیان پرشور سر و صدا کردند و اغتشاش شهر و بستن بازار دوباره تجدید شد و در تلگرافات خود اعضاء این مواد را از طرف شاه جداً و بدون فوریت خواستار بودید در صورتیکه کمیسیون هنوز کار خود را تمام نکرده بود .

پس از مطالعه و دقت بالاخره مجموعه مواد متمم قانون اساسی تدوین گردید و برای تصویب بمجلس تقدیم شد .

اینجا دیگر اشکال بزرگ مخالفت روحانیون بود چه در مواد متمم قانون اساسی مواردی بود که با فکر خشک بعضی از روحانیون درست در نمی آمد از جمله این موارد یکی تساوی اقلیتها از نظر حقوق اجتماعی بود دیگر ماده ایکه مرجع تظلمات را فقط عدلیه معرفی میکرد .

قسمت اول را ملایان نمیتوانستند بپذیرند چه ایشان مسلمین را هیچوقت همپایه زرتشتی یا یهودی نمیدانستند بهمین لحاظ با این ماده سخت مخالفت میکردند . مخالفت دیگر آنان هم با مرجعیت عدلیه بود و همه میدانند که قبل از تأسیس عدلیه و حکومت مشروطه ملایان تنها مرجع صلاحیتدار برای رفع اختلافات و رسیدگی بامور معاملات و کارهای دیگر شمرده میشدند و بیشتر زندگانی آنها از همین راه میگذشت و اگر عدلیه «تنها مرجع تظلمات» شناخته میشد دکانهای آنان بسته و کارهایشان کساد میشد بهمین علت در این باب بحث طولانی شد و لایحه بتصویب نرسید .

تبریزیان که از دور در این اوضاع مراقبت داشتند و نتایج این مسامحه و تأخیر را حس کرده بودند بازارها را بستند و گفتند تا تصویب تام و تمام مواد بیاز کردن بازار نمی بردازیم ، بیست و هفت روز بازار آذربایجان بسته بود .

این وضع آشفته نمایندگان را وادار کرد تا بخود بچسبند مثلاً مرحوم سید عبدالله

به بهانی رختخواب خود را بمجلس آورد تا شب و روز در آنجا بماند و بکار مشغول باشد. از کسانی که بیش از همه در تصویب این مواد متمم قانون اساسی کوشش کرده و با عقاید روحانیون مبارزه نمودند آقای مستشارالدوله و آقای و نوق الدوله و آقای تقی زاده را باید نام برد.

سرانجام روزی در طی بحث بر سر موضوع عدلیه کار از بحث لفظی و حقوقی بمشاجره و مرافعه کشید، در این میان آقای تقی زاده خواست از جلسه خارج شود با اینکه ایشان قصد قهر نداشتند مرحوم میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس که شخصی بی نهایت تند بود و هنگام عصبانیت رعایت هیچ چیز را نمینمود بشدت متغیر شده نسبت بمخالفین شروع بفحاشی نمود و احترامی را که تا آن مدت موافقین و مخالفین نسبت بسیدین و سایر علما میگذاشتند درهم شکست.

در خارج از جلسه هم مردم هجوم آوردند و برانر شور و احساسات باصول جدید و تنفر از کارشکنی های ملایان شروع بصحبت و نطق نموده علما را تهدید کردند که در صورت رد این مواد عواقب وخیمی بظهور خواهد رسید.

ناگفته نباید گذاشت که کمک افراد انجمن مرکزی در این قیام بی تأثیر نبود و کیفیت آن از این قرار است که در ابتدای مشروطیت در طهران انجمن های فراوانی تأسیس شد که بزودی تعداد آن به ۱۴۴ رسید سپس از هر انجمن يك نفر انتخاب شد و منتخبین انجمنی تشکیل دادند بنام «انجمن مرکزی» و اختیار کلیه انجمنها بدست همین انجمن مرکزی بود بطوری که اگر انجمن مرکزی بکاری تصمیم میگرفت سایر انجمنها بلافاصله وی چون و چرا امر انجمن مرکزی را اطاعت می کردند.

افراد غیور انجمن مرکزی در مجلس بست نشستند و گفتند تا تصویب مواد متمم قانون اساسی از مجلس بیرون نخواهیم رفت.

در نتیجه همین فشارها و دکه مخالفین از ملایان و غیر هم تسلیم شدند و در برابر اراده ملت شکست خوردند و مواد متمم قانون اساسی بتصویب و بعرض شاه رسید. و هوشعبان ۱۳۲۵ امضاء شد.